دست دارد و نظرش نه بر دفع آفت فاقه و نه رسیدن بار زه ما آن خود در دست بی دو او بر هر تقدیر دستی ال طوقیت لازم گردن
بخیل چه روز قیامت مال نخواهد بود و شهوت زوال خواهد پذیرفت و بیم افتقار زایل بود و درزه و بال در گردن صاحبش بخواهد ماند بیت
برفت مبخل و حسرت نرفت از دل او ۞ بماند مال و بالش بماند در گردن ۞ و علاج بخل است که بخیل بنظر یقین درنگرد و ببیند که مرگ در عقب
در کمین نشسته ناگاه دست شبیخون بگشاید و زمام اختیار از کف اقتدار برباید بیچاره دران وقت اشک حسرت از دیده ببارد ۞
و آه سرد از دل پر درد برآرد و نه محل شوت و درخواست بود و نه مجال حیله و تذویر مال جمع کرده باد در سفر آخرت موافقت نکند
وارث باسبب حوادث تلف و تاراج کرد و ع بشر مال البخیل لحادث او وارث بیت من شنیدم که از ره شفقت ۞ پدر بگفت با پسر ای
گر زرا نگار بدست افتد ۞ زر اقتضای ما نه سیم و زری ۞ پنج بخل از زمین دل برکن ۞ پس بخور و از درخت بخل برخا ۞ هم بخور هم بدستان ار سال
از نهال سعادت ثمری ۞ حیفم آید که حاصل همه عمر ۞ بگذاری که تا برد دیگری ۞ در بحر الحقایق آورده که خدای آل را افضل گفت و فضل سبب
اهل سعادت است بواسطه بخل آن سعادت بشقاوت مبدل میگردد و گفته اند بخل کیمیا شقاوت است و سخا کیمیا سعادت و بدیدست چو کیمیا
بخل خزا بشیر مبدل میکرد و کیمیای سخاوت آهن آهن زنگ خورده شقاوت را بزر خالص سعادت میگرداند سخا هنر نیست پوشنده
عیبها و بخل عیبی است پوشنده هنرها بیت یا بخل هنرها تو عیب انگارند ۞ با جود تو عیبت بهنر بردارند ۞ سلمی گفته که بنای سلوک طریق
حقیقت بر سخاوت است و آن بمذهب فقرا نه انفاق مالست و بس بلکه بذل مال است از برای حق و در باختن نفوس در راه فنای حق
و نثار کردن جان در شوق لقای او و فدا نمودن اسرار در طلب رضای او و هر که بچیزی از ینها بخل کند بدان مقدار از فواید حق محجوب و در دوزخ
حجاب است در ینار و بهره و امانی در کشف الاسرار میگوید که مال و متاع دنیی در دیده و بصیرت جوانمردان این را و صورت سگ دارد
و عشق را که رفیق طریق اهل التحقیق است مثل فرشته می بینند و زبان شرع خبر داده که فرشته با سگ نسازد و در هیچ منزل که در آنجا
لا یدخل الملائکة بیتا فیه کلب و لا تصاویر پس تا سگ محبت دنیی که بخل نتیجه اوست از خانه دل بیرون نرود و نقش و بر لذات و شهوات
متاع غرور از دیوار سینه تراشیده نگردد و فرشته مقرب عشق دران منزل نزول نخواهد نمود بیت کی در آید فرشته تا نکنی سگ
ز در دور و صورت از دیوار ۞ آنچه بجهت تحریص بر انفاق میفرماید و لله میراث السموات و الارض مر خدا راست میراث اهل آسمانها و زمین
میراث چیزی را گویند که بعد از مردن کسی بدیگری رسد اینجا نیز مراد آنست که ساکنان درجات سپهر برین و قاطنان اقطار و آفاق زمین
زوال پذیرند و ملک آسمان و ملک زمین بی دعوی مدعیان و نزاع منازعان او را مسلم ماند لمن الملک الیوم لله الواحد القهار ای
اموال املاک اهل آسمان و زمین میراث بر وجه مجاز گفته است چه میراث در حقیقت چیز را گویند که بملک کسی در آید و پیش از آن
ملک دیگری بوده باشد و حال آنکه هر چه بوده و هست و خواهد بود همه از خدا است و لله ملک السموات و الارض هر چه هست در دست
هر که هست عاریت است از حق نزد ایشان و اگر چه دعوی تملک آن دارند اما چون بمیرند عاریت بصاحب او باز رسد ارباب ثروت
و ارباب هلاک شوند و هر چه دران دعوی داشتند از مال و ملک دنیا از ایشان باز مانده بخدای باز گردد و در این سخن اشارتی است
با آنکه بخیل را فی الحقیقه مال نیست و آنچه دارد از حق است پس مال ایکری بخل ورزیدن غایت غباوت و شقاوت باشد بیت ای

بوبخلی

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

بهر کیسه را بند کنی خود را بوجود مال خورسند کنی این مال خداست صرف کن در ره او امساک بمال دیگری چند کنی
وارد است حق سبحانه و تعالی انسان را از روی استعداد وارث دنیا و آخرت ساخته و لهذا ارباب دولت کل ایشان را در حقایق گفته
اولئک هم الوارثون براو را خته پس هر که صفت بخل که منشا بسیاری از مذام اوصافست بر وی غلبه کند و آینه دلش تیره و استعداد
مر آسمان و زمین را باطل شود و چون میراث همه از آن سید است پس آن میراث خدا را بود ع ملک ملک اوست ملک او را میده
بخدای با نچه شما میکنید از منع انفاق اموال حقوق خبیر و داناست و بر هر یک از آن جزای سزای آن خواهد بود و داد و عید
بخلاست و بعد از تهدید بخیلان بیان احوال یهود میکند که در باب انفاق و بذل اموال شبهات انگیخته میگفتند محمد صلوات الله علیه
تمام در باب صدقات و نفقات وارد و میگوید بقول خداست پس بر این تقدیر خدای فقیر باشد که مال از دیگری میطلبد و همین گروه
که نعوذ بالله فقر بر خدای محالست پس طلب مال از وی نیز محال باشد و ازینجا معلوم توان کرد که وی در اسناد این طلب که داز جاده صدق
منحرفست و اگر از پیش خود میگوید ما را اقتدا و فرمان او لازم نیست حق سبحانه از گفتار ایشان خبر داد لقد سمع الله بدرستی
که بشنید خدا قول الذین قالوا سخن آنان که از راه وقاحت گفتند ان الله فقیر بدرستی که خدا درویش است و محتاجست
که طلب مال میکند و نحن اغنیاء و ما توانگرانیم که از ما میطلبد در اسباب نزول آمده که پیغمبر صم زمانی داد نامکتوبی به یهود بنی
قینقاع نوشتند و در آنجا ایشان را بشرف اسلام دعوت نموده و با قامت صلوة و اداء زکوة و دادن قرض یعنی صدقه در راه خدای امر فرمود
و ابوبکر برسانیدن نامه اظهار دعوت اسلام نامزد کرد و ابوبکر به بیت المدارس ایشان در آمد و اساس والی و احوال ایشان
منتظر شود و دور او جمعی بودند و در سخن فنحاص بن عازورا که با علمیت اهل کتاب اشتهار داشت مجتمع شده و کلمات پراگنده و او
که موجب تفرقه دین و پریشانی دنیا بود استماع نمود و صدیق با آن کاذب زندیق در سخن آمد و گفت ای فنحاص بیت چند ازین غفلت
اندوده ۞ چند ازین کار و بار آلوده ۞ اگر از عذاب آخرت خلاصی می طلبی دست از ذیل متابعت آنحضرت رسالت باز مدار و قدم از
طریق موافقت هادی راه دین و امین کش بر مدار که تو ندانی بزرگواری او را در دیده و در صحیفه تورات صفات کمال
دعوت جاه و جلال او را خوانده و از اخبار گذشته شنیده و چاد و دیده دل کحل جواهر ایمان بیا نه تصدیق محمد رسول الله
اقرضوا الله قرضا حسنا امتثال نموده قرض ده بخدای تا از مقیمان مقام جنت شوی و ثواب عمل تو مضاعف گشته از خدای
بای فنحاص از روی تدلیس بر ضعفه قوم تلبیس کرد و قرض را بجانب تاویل نمود و گفت ای ابا بکر گمان می بری که خدای تو فقیر است
که از ما زکوة می پذیرد و سلطنه داری که فرومانده و تنگ دست است که از ذیکان وام میگیرد اگر آنچه تو میگوئی راستست ان الله فقیر
و نحن اغنیاء و دیگر شما را از دادن و ستاندن ربا منع فرموده که یکی را ده میدهد و دیگر بده خود یکی را ده بما میدهد اگر غنی بودی
توانگرست سود چرا میدهد صدیق را بعد از استماع این سخنان غیرت دین در یافته از آتش غضب شعله زد از روی قهر طپانچه بر روی
آن بی ادب زد و سوگند یاد فرمود که اگر نه واسطه عهدی باشد که میان ما و شما واقع است و اتباع منع آن در سر تو خاک را زدمی جدا کردی فنحاص
از آن مجلس برخاسته بجانب نبوت رجوع نمود و حکایت شکایت صدیق بعرض رسانید ابوبکر نیز شتافت و از خدمت پیغمبر آمد حضرت رسول

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com) 1